

واکاوی تجدید مجازات سلب حیات در فقه امامیه^۱

* محمد محسنی دهکالانی

** اسمعیل قندور بیجارپس

چکیده

در نظام کیفری اسلام مجازات برخی جرائم، سلب حیات از مجرم است این مجازات‌ها گستره قابل توجهی در ابواب حدود، تعزیرات و قصاص دارند. کما اینکه برخی دیگر از جرائم، مشتمل بر مجازات‌هایی‌اند که نوعاً و مطابق عادت و طبیعت خود موجب سلب حیات مجرم می‌شود. رجم در زناى محصنه و به دار کشیده شدن در محاربه از مصادیق قسم اخیرند. حال اگر در دو حالت فوق پس از اجرای متعارف و معمول مجازات، مجرم سلب حیات نگردید، آیا مجازات تکرار می‌گردد؟ یا آنکه اجرای مجدد مجازات به قصد سلب حیات مجرم محتاج دلیل مستقلى است؟ نویسنده معتقد است در جرایمی که مجازات آن، قتل یا همان ازهاق نفس جانی است با فرض عدم سلب حیات پس از اجرای مجازات، مشروعیت اجرای مجدد مجازات منتفی نیست. ولی در جرایمی که مجازات آن، عناوین اسبابی است که عادتاً منجر به ازهاق می‌شود اگر در موردی اتفاقاً نتیجه معمول نداد اجرای مجدد آن، فاقد وجهت شرعی است. این نظریه با قواعد اولیه ناظر به مجازات‌ها، قاعده درء نیز آن را اقتضاء می‌کند.

کلید واژه‌ها: قصاص، حدود، حیات دوباره، تعزیرات، اعدام، تجدید مجازات.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱۱/۲۸

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول) mmdehkalany@umz.ac.ir

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران qandvar@yahoo.com

۱- مقدمه

قصاص یکی از مجازات‌های اصلی است که در جنایات عمدی بر «نفس»، «اعضاء» و «منافع» جریان می‌یابد ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی). در قوانین کیفری ایران عناوین اعدام، قتل، به دار آویختن، صلب، قصاص و رجم به چشم می‌خورد که جزو مجازات‌های سالب حق حیات می‌باشند. بنابراین موارد انجام اعدام فقط شامل قصاص نمی‌شود بلکه در جرایم حدی مانند زنا، لواط، محاربه، تکرار جرائم شرب خمر، کذب، مساحقه و سرقت در بار چهارم، قطع طریق و خروج نیز حق حیات از مجرم سلب می‌شود. علاوه اینکه در بعضی از جرایم تعزیری نیز مجازات اعدام به چشم می‌خورد؛ سب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم)^۱ و ارتداد^۲ و همچنین به مواد ۲، ۵، ۸، ۹ و ۱۸ و تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام از آن جمله‌اند.

آنچه هدف این نوشتار است بررسی فقهی این مسأله است که اگر اتفاقاً و ندرتاً محکوم به مرگ (چه به عنوان قصاص نفس باشد یا به عنوان حد یا تعزیر) پس از اجرای مجازات زنده مانده است. در این فرض آیا مجازات مرگ قاتل مجدداً تکرار می‌شود؟

۲- تحریر محل بحث

زنده ماندن محکوم به اعدام یا قصاص پس از اجرای مجازات معلول موارد زیر است:

۱- متصدیان امر اعدام یا قصاص در انجام وظیفه کوتاهی کرده‌اند. مثلاً محکوم به مقدار لازم در چوبه دار آویزان نمانده است.

۲- یا بنا به تشخیص مرجع ذیصلاح مثل پزشک قانونی، فوت اثبات شده اما در واقع مرگ تحقق نیافته بود در این فرض بدون آنکه پزشکی قانونی در انجام وظیفه کوتاهی کرده باشد. در عین حال آثار

۱- من سب النبی (صلی الله علیه و آله) جاز لسامعه بل وجب قتله بلاخلاف آنچه فیہ، بل الإجماع بقسمیه علیہ، مضافاً إلى النصوص» (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۳۲).

۲- «و هذا لا یقبل إسلامه لو رجع و یتحتم قتله» (حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۷۰).

حیات در محکوم علیه پس از اتمام عملیات مجازات دیده می‌شود.

۱- فرض آخر اینکه فرد محکوم واقعاً از دنیا رفته باشد ولی خدای تبارک و تعالی بر اساس حکمت و تفضل مجدداً وی را به زندگی دنیا برگرداند.

فرض اول داخل در عنوان بحث ما نیست و اساساً در این فرض محکوم مجازات نشده و باید حکم تکرار شود و عاملین اعدام بنا به میزان تقصیر در انجام وظیفه طبق قانون ضامن می‌باشند. فرض سوم اگرچه محال نیست اما به علت فقدان یا ندرت وقوع مورد بحث قرار نمی‌گیرد. موضوع اصلی این نوشتار فرض دوم است.

۳- تحلیل و بررسی

مسأله در هر سه فرض قصاص، قتل به عنوان مجازات حدی و سوم قتل در فرض مجازات تعزیری قابل بررسی است.

۳-۱- بررسی مسأله در قصاص

۳-۱-۱- مشروعیت قصاص

اصل مشروعیت قصاص بالجمله در آثار فقهیان ثابت و مسلم فرض شده است. بطوری که عدّه‌ای حیات اجتماعی را مترتب بر مجازات قصاص می‌دانند (لنکرانی، ۱۴۲۱، ۱۰۱). تا آنجا که حکم قصاص را به علت تصریح آن در کتاب مبین و اخبار متواتره از نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه معصومین (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) ضروری دین معرفی می‌کنند (کاشانی، ۱۴۱۰، ۳).

جواز قصاص و برخی احکام مرتبط با آن، موضوع بسیاری از آیات قرآن می‌باشد (بقره، ۱۷۸، ۱۷۹؛ مائده، ۳۲؛ نساء، ۹۲؛ اسراء، ۳۳).

در لسان روایات نیز اخبار فراوانی بر جواز قصاص نفس وارد شده است. بعضی از این اخبار در ذیل تفاسیر آیات فوق‌الذکر می‌باشد و برخی دیگر در فروعات و حالات مختلف بحث قصاص نفس و قصاص طرف مورد توجه فقیهان واقع شده است.

مرحوم شیخ حر عاملی در جلد ۱۹ کتاب وسایل الشیعه در کتاب قصاص یک باب مستقل به نام باب قصاص‌النفس را باز نموده و حدود ۲۵ روایت را ذکر می‌کند که از مجموع آنها مشروعیت اصل قصاص

نفس توسط ولی دم استفاده می‌شود.

ملاحظه می‌شود در صورتی شخص یا اشخاصی به تمامیت جسمانی فردی تعرض کنند و او را به قتل برسانند حق قصاص جانی برای اولیای دم مقتول ثابت است. از اینرو مطلوب اولیه در قصاص ازهاق نفس قاتل است.

مقتضای اصل عملی هم در مقام نیز امکان قصاص یا مجازات دوباره علیه جانی است. چرا که با تحقق جرم، حق قصاص یا حد و تعزیر ثابت شده با اجرای مجازات که منجر به قتل و ازهاق نفس جانی شده است شک در سقوط حق قصاص یا حد و یا تعزیر می‌نماییم. در این حالت مقتضای استصحاب بقای حق سابق است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر قصاص انجام گرفته توسط اولیای دم، سلب حیات جانی را در پی نداشت، آیا در این صورت می‌توان جانی را دوباره قصاص کرد؟

۳-۱-۲- مقتضای قاعده اولیه

پرسش بنیادی در این مقام این است بر فرض عدم ورود دلیل و یا عدم اثبات صحت ادله در چنین موقعیتی چه باید کرد؟ زیرا در اسلام کشتن یک فرد بدون دلیل، جایز نیست و در فرض مسأله که یک بار حکم قصاص درباره قاتل با رعایت جمیع جهات اجرا شده است.

ممکن است قاتل شویم چون یک بار حکم قصاص بر مجرم انجام شده لذا قصاص مجدد وی وجهی ندارد؛ زیرا هدف، اجرای حکم است و ایصال به مقصود حکم، مورد نظر شارع نیست. بنابراین قصاص مجدد قاتل جایز نیست. ضمن آنکه ممکن است گفته شود به واسطه عروض شبهه، قصاص مجدد به مقتضای قاعده درء ساقط می‌شود.

لکن این مقدار از استدلال دارای اشکال است. زیرا اولاً؛ هدف در اجرای قصاص، صرف انجام ظاهری حکم نیست. بلکه باید عین همان عمل درباره قاتل به موقع اجرا گذاشته شود. به عبارت دیگر هدف ایصال اولیای دم به حق خویش است (اسراء، ۳۳؛ شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳۴۷) که در فرض مذکور در صورت عدم تکرار قصاص، حق اولیای دم به آنها اعطا نشده است. این سخن با ادله‌ای جواز قصاص نیز سازگار است. ثانیاً؛ در ارتباط با سقوط قصاص مجدد به واسطه قاعده درء باید متذکر شویم که اولاً شمول واژه «الحدود» نسبت به قصاص و اجرای قاعده درء در موارد قصاص اجماعی و مورد اتفاق همه فقها نیست.

ثانیاً: به فرض قبول جریان قاعده درء در قصاص، قاعده مذکور این مسأله را در بر نمی‌گیرد زیرا حکم قصاص با رعایت جمیع جوانب قبلاً صادر شده است و قصاص مجدد این قاتل حکم جدیدی نیست بلکه در طول حکم از پیش ثابت شده است. به سخن دیگر اساساً مجازات قصاص در فرض مسأله تحقق نیافته است و اولیای دم حق خویش را هنوز استیفا نکرده اند لذا محلی برای بروز شبهه وجود ندارد. البته بدیهی است که اولیای دم می‌توانند در موقعیت جدید هم قاتل را عفو نمایند چنانچه پیش از این نیز حق عفو یا درخواست قصاص را داشتند.

۳-۱-۳- مقتضای قواعد ثانویه

چنانچه گذشت اصل مشروعیت قصاص نزد فقها امری مسلم است و آیات و روایات بر آن دلالت دارد. از اینرو به عموم دو آیه از آیات شریفه قرآن کریم و یک روایت که درخصوص مسأله وارد شده است اشاره می‌کنیم.

۳-۱-۳-۱- قرآن

مفسرین به استناد آیاتی چند^۱، اصل و قانونی به نام «قانون مماثلت در اسلام» نام برده‌اند (قرآتی، ۱۳۸۳، ۱۰، ۴۱۶). این قانون نیز همچون سایر قوانین اسلام مطابق عقل، فطرت و عدالت است. هدف شارع از این آیات این است که قصاص و مجازات باید مطابق با جنایت و بدون هیچ گونه افراط و تفریط باشد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۲، ۳۷۲؛ کاظمی، ۱۳۶۵، ۴، ۲۳۲) همچنان که تعدی و تجاوز دیگران نباید بدون پاسخ باشد. بنابراین طبق مفاد آیات لزوم تحقق مماثلت، مستلزم اجرای مجدد قصاص است. چون قاتل، نفس کسی را گرفته است، اعتدا به مثل و قرارگرفتن نفس در مقابل نفس زمانی اتفاق

۱- از باب نمونه به آیات ذیل می‌توان اشاره کرد:

الف- «وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری، ۴۰)

ب- «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره، ۱۹۴)

ج- «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ... (مائده، ۴۵)

همچنین بقره، ۱۴۹؛ بقره، ۲۲۸؛ مائده، ۹۰؛ نحل، ۱۲۶؛ آل عمران، ۵۴؛ نساء، ۱۴۲؛ بقره، ۱۴، ۱۵؛ حسر، ۱۹.

می‌افتد که نفس او نیز گرفته شود و چون در مسأله‌ی مورد بحث اگر قصاص تکرار نشود عملاً ازهاق نفس قاتل انجام نشده لذا برای حصول اعتدا به مثل قاتل را می‌توان مجدداً قصاص کرد.

۳-۱-۳ - روایات

مرحوم شیخ حرّ عاملی روایتی را نقل می‌کند: راوی از امام صادق یا امام باقر (علیهما السلام) نقل می‌کند که فردی را پیش عمر می‌آورند که برادر مردی را کشته بود و عمر قاتل را در اختیار ولی دم، جهت قصاص، قرار داد و امر کرد تا او را بقتل رساند. برادر مقتول، جانی را می‌زند تا آنجا که گمان برد که جانی را کشته است. پس مقتول را به خانه‌اش می‌برند و متوجه رمق در وی می‌شوند. پس فوراً وی را مداوا می‌کنند و سالم می‌شود. وقتی این فرد جانی خارج می‌شود برادر مقتول اوّل وی را می‌گیرد و مدّعی می‌شود که تو قاتل برادرم هستی و من حق دارم که تو را به قتل برسانم. دوباره او را پیش عمر برد. وی دستور قتل (مجدد) وی را می‌دهد در حالی که جانی به زبان اعتراض می‌گفت به خدا سوگند یک بار مرا کشته‌اید.

سپس بر امام علی (علیه السلام) مواجه می‌شوند و ماجرا را خبر می‌دهد. امام (علیه السلام) فرمودند: عجله نکنید تا به سوی شما بیایم. سپس امام علی (علیه السلام) پیش عمر می‌رود و می‌فرماید: حکم این نیست که تو گفتی (پس این ضربات که به او وارد شده چه می‌شود) عمر گفت حکم چیست یا ابوالحسن سپس امام (علیه السلام) فرمودند: این شخص قاتل که قرار است دوباره قصاص شود اوّل از برادر مقتول این ضرباتی را که به او زده شده قصاص کند بعد برادر مقتول او را بکشد.

برادر مقتول که می‌خواست دوباره قصاص نماید فکر کرد که اگر به مقدار ضربه‌ای که در مرحله اوّل جهت قصاص بر قاتل زده بود به او بزنند معلوم نیست جان به در برد و اگر اجازه قصاص بدهد خودکشی است. لذا قاتل برادرش را عفو کرد و دعوا تمام شد^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۹۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۶۰).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَخِيهِمَا ع قَالَ أْتَيْتَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بِرَجُلٍ قَدْ قُتِلَ أَخًا رَجُلٍ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ أَمَرَهُ بِقَتْلِهِ فَضْرِبَهُ الرَّجُلُ حَتَّى رَأَى أَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ فَجَمِلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَوَجَدُوا بِهِ رَمَقًا فَعَالَجُوهُ فَبَرَأَ فَلَمَّا خَرَجَ أَخَذَهُ أَخُو الْمَقْتُولِ الْأَوَّلُ فَقَالَ أَنْتَ قَاتِلُ أَخِي وَ لِي أَنْ أَقْتَلَكَ فَقَالَ قَدْ قَتَلْتَنِي مَرَّةً فَأَنْطَلِقَ بِهِ إِلَى عُمَرَ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِ فَخَرَجَ وَ هُوَ يَقُولُ وَ اللَّهُ قَتَلْتَنِي مَرَّةً فَمَرُوا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَخْبَرَهُ خَبْرَهُ فَقَالَ لَا تَعْجَلْ حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْكَ فَدَخَلَ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ لَيْسَ الْحُكْمُ فِيهِ هَكَذَا فَقَالَ مَا هُوَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ يَقْتَضُ هَذَا مِنْ أَحَى الْمَقْتُولِ الْأَوَّلِ مَا صَنَعَ بِهِ ثُمَّ يَقْتُلُهُ بِأَخِيهِ فَنَظَرَ الرَّجُلُ أَنَّهُ إِنْ أَقْتَصَ مِنْهُ أَتَى عَلَى نَفْسِهِ فَعَفَا عَنْهُ وَ تَنَارَكَ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۹۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۶۰).

یک - نقد سند

روایت فوق را شیخ طوسی با اسنادش از علی بن مهزیار نقل می کند: «علی بن مهزیار عن ابراهیم عن عبدالله، عن ابان بن عثمان» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۲۷۸) و مرحوم صدوق آن را از ابان بن عثمان (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۱۷۴). عمده بحث سندی روایت، مربوط به ابان بن عثمان است. زیرا محمد بن یعقوب، علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم همه از روایان امامی ثقه‌اند اما در مورد ابان بن عثمان الاحمر توجه به موارد ذیل ضروری است.

کشی در رجال خود وی را تابع مذهب ناووسیه^۱ دانسته است اما در عین حال معتقد است که وی از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۴۹۰، ۳۵۲، ۳۷۵).

محقق حلی هم به رغم اعتقاد به ناووسیه بودن ابان عثمان، روایات وی را به دلیل اصحاب اجماع بودنش قبول می کند و می گوید: فالأقرب عندی قبول روایتہ و این کان فاسد المذهب للإجماع المذكور (حلی، ۱۴۱۷، ۷۴).

محقق اردبیلی، موضوع ناووسیه بودن ابان را رد کرده و و را اهل شهر قادسیه معرفی می کند و می نویسد: «فی کتاب الکشی الذی عندی: قیل: کان قادسیاً أی من القادسیة فکأنه تصحیف و بالجملة و هو لا بأس به (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹، ۳۲۳)، شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۰۳، ۴، ۴۸۴، ۴۸۵)، خویی (خویی، بی - تا، ۱، ۱۴۷) حایری مازندرانی (حایری مازندرانی، ۱۴۱۶، ۱، ۱۳۶ تا ۱۴۳) نیز ناووسیه بودن ابان بن عثمان را رد کرده‌اند. شهید ثانی درباره ابان بن عثمان می نویسد: «ما جرح به لم یثبت» (عاملی، ۱۴۱۸، ۲، ۴۵۴). به فرض انتساب فوق، به جهت وثاقت ابان بن عثمان این روایت، جزء روایات موثقه می باشد (روحانی، ۱۴۱۲، ۲۶، ۱۳۸) صاحب تفصیل الشریعه هم معتقد است که: «أن مجرد فساد العقیده علی تقدیر ثبوته لا یستلزم الضعف، خصوصاً مع کون الحاکمی لهذه الجهة ابن فضال الذی هو مثله فی فساد العقیده» (لنکرانی، ۱۴۲۱، ۳۵۵).

در مقابل، دسته‌ای از فقها این روایت را مرسل می دانند (حلی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۰۰؛ حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۶۲۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ۱۱، ۱۷۵؛ عمیدی، ۱۴۱۶، ۳، ۷۲۹؛ حلی، ۱۳۸۷، ۴، ۶۳۱؛ حلی، ۱۴۰۷، ۵، ۲۲۶؛ عاملی،

۱. ناووسیه: نام فرقه‌ای از شیعه است که بر امامت امام صادق علیه السلام توقف کردند، و ایشان پیروان مردی از روستاهای هیت بوده‌اند که او را «ناووس» می نامیدند و بنا بقولی منسوب به دهکده‌ای بنام «ناووسه» از روستای هیت بوده‌اند و گفته شده است که ایشان معتقد بوده‌اند که امام صادق علیه السلام وفات نیافته و نخواهد یافت تا ظهور کند و کار امامتش غلبه و ظهور یابد و او همان امام قائم مهدی است (صدوق، ۱۳۰۹، ۶، ۵۷۰).

۱۳۱۳، ۱۵، ۲۶۷).

مرحوم خوبی معتقد است که این روایت به علت ارسال قابلیت استدلال و اعتماد را ندارد. «و لکن الروایه مرسله لا یمکن الاعتماد علیها و الاستدلال بها علی حکم شرعی أصلاً» (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲). شاید بتوان گفت ارسال خبر با توجه به آنکه ابان از اصحاب اجماع است و نیز با توجه به عمل و فتاوی فقها جبران شده است (حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۳۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲، ۳۴۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۱، ۳۵۵) لذا مرحوم مرعشی نجفی بر عمل به این روایت ادعای اجماع کرده است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ۲، ۴۸۹) و ابان نیز از اصحاب اجماع یا حداقل توثیق شده است. چنانچه مرحوم حکیم نیز بدان اذعان می‌نماید (حکیم، ۱۴۲۷، ۴۸).

دو: بررسی دلالی

دلالت خبر بر مطلوب تام بوده و جای مناقشه نیست لکن نکته قابل طرح این است که آیا حکم موجود در خبر عمومیت دارد یا اینکه در خصوص واقعه مذکور است؟

از رأی شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷۴ و ۷۷۵) و ابن حمزه طوسی (طوسی، ۱۴۰۸، ۴۳۸) چنین برآید که ایشان حکم مسأله را عام می‌دانند لذا معتقدند که این روایت در مقام بیان حکم است و حادثه اتفاق افتاده مدخلیتی در حکم ندارد. به این معنی که هرگاه پس از اجرای حکم قصاص فرد قصاص شده حیات داشت حکم قصاص باید برای بار دوم تکرار شود و فرقی نمی‌کند که قصاص اول بر طبق آنچه که در قصاص معتبر است، انجام شده باشد یا نه.

البته در مقابل علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۶۲۹)، محقق حلی (حلی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۰۰) و اکثر فقهای بعد از ایشان گرچه در اصل جواز قصاص مجدد با شیخ طوسی متفق هستند اما معتقدند اگر فعل ولی دم در قصاص اول جایز نباشد اولیاء دم نباشد ظالم در فعل بوده لذا برای جانی حسب مورد حق قصاص، ارش یا دیه ثابت است.

۳-۱-۳-۳ - آراء فقها

شیخ طوسی در النهایه اینچنین می‌نویسد: اگر اولیای دم قاتل را با ضربه‌ای واحد یا ضربه‌های متناوب قصاص نمایند و او را به این گمان که مرده است ترک کنند و از قضا بواسطه وجود رمق مداوا

شود در این حالت اگر ولی دم قصاص مجدد را مطالبه کند باید ابتداء دیه جراحات وارده بر قاتل موصوف را بپردازد یا اینکه ابتداء باید قاتل موصوف، ولی دم را بخاطر ضرباتی که بر وی زده است قصاص کند آنگاه قصاص مجدداً اجرا می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷۵، ۷۷۴).

ابن ادریس حلی نیز در السرائر مشابه همین سخن را دارد و معتقد است که اولیاء دم در صورتی می‌توانند چنین قاتلی را قصاص مجدد نمایند که ابتداء خود اولیای دم به خاطر ضربه‌ها یا جراحات وارد شده بر قاتل قصاص شوند (حلی ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۴۰۵).

محقق حلی چنانچه قبلاً گفته شد در اصل جواز قصاص مجدد چنین قاتلی که دوباره زنده شده با شیخ طوسی و ابن ادریس هم داستان است منتهی در قصاص اولی دم به خاطر ضربه‌ها یا جراحات وارده معتقد است که اگر ضربه وارده ساقط باشد قاتل موصوف حق قصاص اولیای دم را ندارد.

علامه حلی هم به همین رأی تفصیل محقق حلی اعتقاد باور دارد (حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۶۲۹). محقق اردبیلی در مجمع الفائده در این مسأله ضمن تأیید بیان قول محقق حلی در اصل جواز قصاص مجدد قاتل موصوف معتقد است که اگر ضربه وارده بر جانی با شمشیر بوده و بر گردن وی وارد شده باشد در اینصورت اگر قاتل دوباره زنده شود اولیای دم حق قصاص مجدد را دارند بدون اینکه خودشان بخاطر ضربه اولیه قصاص شوند زیرا قصاص اولیه طبق اصول و قوانین مجاز در قصاص بود فلذا اگر در مرتبه اول قصاص جانی حاصل نشد اولیای دم می‌توانند این عمل را برای بار دوم یا بیشتر تکرار کنند بدون اینکه خودشان از ناحیه قاتل قصاص شوند. اما اگر نوع ضربه، ضربه‌ای باشد که در قصاص از مثل آن استفاده نمی‌کنند و قصاص با چنین ضربات جایز نیست مثلاً ضربه با غیر شمشیر و بوسیله چوب یا سنگ باشد و یا اگر با شمشیر هم صورت گرفته باشد بر غیر گرد زده شود در اینصورت ابتداء اولیای دم بخاطر این ضربات از ناحیه قاتل قصاص می‌شوند و سپس قاتل را قصاص می‌کنند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳، ۴۴۲).

فقیهانی مانند مرحوم ابن حمزه (طوسی، ۱۴۰۸، ۴۳۸)، فخرالمحققین (حلی، ۱۳۸۷، ۴، ۶۳۱)، شهیدثانی (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۵، ۲۶۷)، مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۶، ۵۹۴ و ۱۴۰۴، ۲۴، ۱۸۴)، حائری طباطبائی (حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۳۱۲ و ۳۱۵)، نجفی (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲، ۳۴۰)، روحانی (روحانی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۳۷، ۱۳۸)، نجفی (نجفی، ۱۴۲۳، ۳، ۸۲)، خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۲۶۸، ۲۶)، خمینی (ره) (خمینی، بی‌تا، ۹، ۲۵۳)، مرعشی نجفی (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ۲، ۴۸۴ تا ۴۸۸)، خویی (خویی، ۱۴۲۲، ۴۱)، تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۶، ۲۷۵) و لنکرانی (لنکرانی، ۱۴۲۱، ۳۵۴ و ۳۵۵) نیز در این مسأله ضمن

مسلم فرض کردن امکان قصاص مجدد، بیشتر از کیفیت قصاص مجدد ولی دم، سخن گفته‌اند. بدین ترتیب می‌بینیم که غالب فقها به همین موضوع و اقوال آن پرداخته‌اند تا آنجا که مرحوم مرعشی نجفی هفت قول (که شامل سه قول قطعی و چهار قول تفصیلی) در کیفیت قصاص ولی دم توسط قاتل را بیان می‌کند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ۲، ۴۸۴ تا ۸۸۴).

چنانچه ملاحظه می‌شود از آراء فقها چنین، بر می‌آید اگر پس از اجرای قصاص نفس، قاتل زنده بماند حق قصاص برای ولی دم محفوظ است. چه معتقد باشیم که قبل از آن جانی حق قصاص جراحات وارده بر خویش را به نحو مطلق - اعم از اینکه ضربات وارده بر جانی سائخ باشد و یا نباشد. - دارد (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷۴ و ۷۷۵؛ حلی، ۱۴۱۰، ۳، ۴۰۵؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۶، ۱۳۸) چه مانند برخی (حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۶۲۹؛ حلی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۰۰) حق قصاص مجدد را منوط به از انجام قصاص ضربات ولی دم در فرض اصابت ضربه غیر سائخ بدانیم. خلاصه اینکه کسی در مسأله قایل به عدم جواز قصاص قاتل نشده است. گرچه فقها برای حکم به جواز قصاص مجدد دلیلی ارائه نکرده‌اند ولی شاید بتوان اموری مانند عدم تحقق مجازات قصاص در فرض مزبور را از یک سو (حکیم، ۱۴۲۷، ۵۰) و از سوی دیگر مضمون روایت آبان که در آن حق قصاص مجدد، مسلم فرض شده و حکم امام (علیه‌السلام) ناظر بر تعیین تکلیف ضربات وارده بر جانی است را به عنوان ادله فقها بر شمرد. مضافاً اینکه آیه اعتداء به مثل و عموماً آیات مربوط به قصاص در ردیف ادله جواز قصاص مجدد قابل بازشناسی‌اند.

۴- بررسی مسأله در حدود

آنچه که امروزه در لسان فقها و در کتب فقهی، مصطلح است این است که حد، مجازاتی است که نوع و میزان آن را شرع معین و مقدر کرده است؛ مانند حد زنا، شرب خمر، سرقت و نظایر آن (یزدی، ۱۴۰۶، ۶۴) در ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی حد چنین تعریف شده است: حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.

حدود در یک تقسیم‌بندی کلی به دو بخش تقسیم می‌شوند: دسته‌ای از حدود که ماهیت آنها نه قتل هستند و نه عادتاً منجر به قتل می‌شوند. مثل حد سرقت در دفعات اول تا سوم، حد جلد، حد شرب خمر و حد قوادی. اما دسته دوم حدودی هستند که در طبیعت خود یا قاتلاً یا عادتاً منجر به قتل می‌شوند مثل حد زنا یا حد زنا محصن، حد سرقت در بار چهارم و برخی از مصادیق حد محاربه

تتبع در آثار فقها نشان می‌دهد که ایشان متعرض فرض نشده‌اند، تنها چند استفتا از فقهای معاصر در موضوع مورد بحث بدست آمده است که مضمون آنها به قرار ذیل است:

«۱- در صورتی که پس از اجرای مجازات رجم به زعم این که مجرم به قتل رسیده جسد وی در سردخانه منتقل شود ولی بر حسب اتفاق علائم حیاتی از او مشاهده شود و پس از معالجه سلامت خود را باز یابد بفرمایید :

الف: آیا صرف صدق عنوان رجم ولو به قتل محکوم نینجامد کفایت می‌کند؟ (تا در نتیجه نیازی به اجرای مجدد حکم نباشد). یا چون قتل از طریق رجم موضوعیت دارد باید حکم رجم را در موردی وی به مرحله اجرا گذاشت؟ ب: در فرض دوم آیا مجرم می‌تواند دیه جراحات وارده را در اثر اجرای حکم در مرتبه اول را مطالبه نماید؟ ج: در صورت مثبت بودن پاسخ پرداخت دیه به عهده کیست؟

-آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): الف: در فرض سؤال باید مجدداً او را سنگسار کند تا بمیرد. ب: وجهی برای مطالبه دیه نیست (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۷۷/۱۱/۲۱).

-آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: الف: در صورتی که مسأله از طریق شهود ثابت شده باشد باید رجم منتهی به قتل شود و اگر از طریق اقرار بوده قاضی می‌تواند حکم عفو صادر کند. ب: در صورتی که رجم اول طبق موازین بوده و تعدی و تفریط رخ نداده و زنده بودن مرحوم به حسب تصادف بوده باید مجدداً رجم شود و پرداختن دیه جراحات سابقه بر کسی واجب نیست ولی همانگونه که در بالا گفته شد در صورتی که حد به سبب اقرار ثابت شده حاکم شرع می‌تواند او را مورد عفو قرار دهد. ضمناً توجه داشته باشید که اجرای حد به صورت رجم در عصر ما خالی از اشکال نیست. ج: از جواب بالا معلوم شد (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۷۷/۱۱/ ۲۴).

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی: الف: اگر زنا به اقرار ثابت شده باشد حاکم شرع می‌تواند او را عفو کند یا مجدداً اجرای حد نماید ولی اگر به وسیله شاهد ثابت شده باشد حتماً مجدداً رجم شود. ب: اگر تصمیم بر اجرای حد گرفته شد، حق مطالبه ندارد. ج: از جواب سؤال قبل روشن شد (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۷۸/۰۲/۲۴). آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی: الف: در کلمات فقها رضوان الله تعالی علیهم در حدی که فی الجملة مراجعه شد این فرع به خصوص عنوان نشده است ممکن است که گفته شود که در حد رجم منظور شارع مقدس این است که مرحوم بوسیله رجم اعدام شود که رجم نیز در مجازات دخالت دارد حال اگر رجم به مقدار متعارف و در حدی که مشرف به موت شده و اگر او را

نجات ندهند می میرد و انجام شده باشد که شاید بیشتر مرجومین همین وضع را داشته باشند که بعد از رجم حیات غیرمستقره دارند در اینجا باید از جواز انجام عملیات نجات نسبت به او سؤال شود که در این صورت ظاهراً جواب منفی است ولی اگر کسی در این حال که فقط علائم حیاتی در او بوده او را معالجه کرده باشد اجرا مجدد رجم نسبت به او محل اشکال است، بلی اگر رجم به حد متعارف انجام نشده باشد باید در حد متعارف و شرعی انجام شود. والله العالم» (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۷۷/۱۲/۲۲).

۲- در صورتی که بعد از اعدام (حلق آویز، رجم یا ...) و قبل از دفن در سردخانه یا پزشکی قانونی و ... در مجرم علایم حیاتی دیده شود و با مداوا سلامت خود را باز یابد، بفرمایید الف: اجرای مجدد حکم چه صورتی دارد؟ ب: آیا بین حد و قصاص تفاوتی وجود دارد؟ ج: بر فرض لزوم اجرای مجدد، حکم دیه خسارات وارده قبلی بر محکوم در دو حالت فوق به عهده کیست؟

- آیت‌الله العظمی محمد تقی بهجت (رض): باید دوباره اعدام شود و ضامن خسارت‌هایی که در اول وارد بر مجرم شده بر مباشر آن است هر چند تکلیفاً معذور بوده است (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۷۸/۱۱/۵).

- آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی: الف و ب: در فرض سؤال ظاهراً حکم اجرای حد و قصاص به قوت خود باقی است و الله العالم (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۷ رجب ۱۴۱۸).

- آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره): الف: لازم است حکم مجدداً اجرا شود تا نتیجه حاصل گردد. ب: فرقی وجود ندارد لکن در قصاص چنانچه اولیاء مقتول از تقاضای خود مبنی بر قصاص صرف نظر نمایند قصاص ساقط می‌شود. ج: وجهی برای دیه به نظر نمی‌رسد (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۷۸/۸/۲۵).

- آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: حکم قصاص به قوت خود باقی است و ارباب دم می‌توانند آن را مطالبه کنند. ولی در اثر مسامحه جنایتی بر قاتل واقع شده باید مرتکب آن دیه‌اش را بدهد و اگر مسامحه‌ای در کار نبوده احتیاط آن است که از بیت‌المال بپردازند. همیشه موفق باشید (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۷۸/۹/۲۴).

- آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: موارد فرق می‌کند در مورد قصاص نفس منصوص است که اگر اولیاء بخواهند مجرم مورد قصاص را بکشند باید نظیر جرحی که قبلاً به وارد ساخته‌اند متحمل شوند، سپس قصاص نمایند (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۷۵ / ۱۰ / ۱۷).

- آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی: حکم شرعی اعدام است و چون تحقق نیافته است باید عملی شود و بین حد و قصاص فرقی نیست مگر اینکه فقیه در مواردی نظر خاصی را مصلحت بداند (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۸۲/۷/۱۴).

- اداره حقوقی قوه قضائیه: نظریه مشورتی ۷/۱۵۶۶ تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۲ بازگشت به استعلام شماره ۴۳۴ مورخ ۷۶/۲/۲۸ نظریه مشورتی اداره حقوقی به شرح زیر اعلام می‌شود: مطابق ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی، ترتیب اجرای احکام جزایی و کیفیت زندان‌ها به نحوی است که قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین و مقررات تعیین می‌نماید از جمله آنها آیین‌نامه راجع به اجرای حکم اعدام مصوب ۱۳۰۷ می‌باشد که مطابق مادتهای ۷ و ۱۷ آن پزشک در محل اجرای اعدام بوده و پس از اجرا نیز مجدداً نش منس محکوم علیه (معدوم) را معاینه می‌کند بر طبق ماده ۱۸ صورت مجلس اجرای حکم تنظیم شده پیوست پرونده می‌شود. بنابراین بسیار بعید و دور از ذهن است که با این کیفیت اجرای مجازات اعدام، معدوم در سردخانه پزشکی قانونی دارای علایم حیات شده و به مداوا بپردازد. در صورت وقوع چینی امری باید گفت مفاد حکم در باره او به مورد اجرا گذارده نشده و باید اعدام شود. تعلق دیه خسارات وارده بر اجرای قبلی حکم، منتفی است زیرا خسارات وارده در مقام اجرای حکم دادگاه بطور ضمنی مجاز به شرط اینکه لازمه اجرای آن باشد، بوده و غیر قانونی نیست تا خسارت قابل مطالبه باشد» (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی نسخه ۱/۵ - ۱۳۸۷ دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی - قم).

نقد و بررسی:

از بررسی کلمات فوق بر می‌آید که در مسأله دو قول وجود دارد: یک: کشتن دوباره مطلقاً. دو: تفصیل. تفصیل اول: بین اینکه موجب حد از طریق بینه ثابت شود یا از طریق اقرار که در اولی مجدداً باید به قتل برسد و در دومی حاکم شرع بین اجرای مجدد حد و عفو مخیر است. تفصیل دوم: بین اینکه اگر رجم به حد متعارف انجام شده باشد یا نه که در حالت اخیر مجازات باید مجدداً تکرار شود. در حالت اول نیز وضعیت مجرم دو گونه است. یا اینکه وضعیت مجرم مثلاً در رجم به گونه ای است که مشرف به مرگ است و حیات غیرمستقره دارد و یا اینکه دارای علائم حیاتی بوده و حیات مستقره دارد که در صورت اخیر رجم مجدداً انجام نمی‌شود اما در صورت وجود علایم حیات غیرمستقره، مجازات چنین مجرمی تکرار می‌شود. اما به نظر می‌رسد مسأله مذکور بدین شکل قابل حل است که حدود را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: بعضی از حدود وجود دارد هدف اصلی شارع از

اجرای حد، قتل و ازهاق نفس مجرم است. مثل مجازات قتل در محاربه، در زنای به عنف، در زنای کافر ذمی با مسلمان، در حد لواط و قتل در تکرار حدود در بار سوم یا چهارم در مقابل بعضی از حدود به گونه ای است که نوعاً و عادتاً کشنده است و منتج به قتل می شود هر چند عنوان مجازات غیر از کشتن است. مانند مجازات رجم در زنای محصنه یا به دار کشیده شدن در محاربه. حال اگر مجازات حد پس از اجرای متعارف و معمول خود منتج به نتیجه معین نشد مطابق قاعده در قسم اول، مجازات تکرار می شود اما در قسم دوم تکرار مجازات نیازمند دلیل است. مؤید بر عدم تکرار مجازات در قسم دوم این است که در جایی که مجازات نوعاً کشنده نیست مثل جلد اگر اتفاقاً منجر به قتل شود در چنین حالتی خون مقتول هدر است و بر مجری حکم چیزی ضمانی نیست (حلی، ۱۳۸۷، ۳، ۴۵۲). علاوه بر مطلب فوق به نظر می رسد مفاد روایت ابان (که در قسمت قصاص بدان پرداخته شد) که در آن جواز قصاص مجدد قاتل مداوا شده مسلم انگاشته شده بود دلیلی بر این باشد زیرا هم در قصاص نفس و هم در حدود مصرحه به قتل، مجازات قتل درباره قاتل موصوف که همان ازهاق نفس جانی است در واقع تحقق نیافته لذا امکان اجرای مجدد مجازات مشروعیت دارد. ولی در حالت دوم یعنی آنجا که اجرای مجازات عادتاً منجر به ازهاق می شود اگر در موردی اتفاقاً نتیجه معمول را نیافت امکان اجرای مجدد متنفی است. زیرا اصل حکم درباره مجرم به موقع اجرا شده است. بدیهی است این نظریه با قواعد اولیه باب مثل اصل عدم جواز قتل مگر به دلیل خاص سازگار بوده، قاعده درء الحدود نیز آن را اقتضاء می کند. با توجه به مطالب فوق، قول به کشتن دوباره مطلقاً قابل خدشه است.

۵- بررسی مسأله در تعزیرات

تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود (ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). گرچه حکم به اعدام در جرائم تعزیری در فقه و نیز در قوانین موضوعه مصداق دارد، اما با این وجود مسأله حیات مجدد مجرم بعد از اعدام در جرایم تعزیری نیز مانند جرایم حدی در منابع فقهی موجود نیست. در عین حال می توان مسأله مذکور را با همان استدلال موصوف در حدود کارگشایی کرد. بدین صورت که در جرایمی که مجازات آن ازهاق نفس و قتل مجرم است به علت

عدم تحقق قتل امکان مجازات مجدد بعین نیست لکن در غیر این حالت و با فرض اجرای مجازات تعزیری و عدم تحقق قتل، اجرای مجدد مجازات فاقد وجاهت فقهی است.

۶- نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب ذکر شده در این پژوهش نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- ۱- بنا بر مقتضای قواعد اولیّه، هدف از اجرای قصاص صرف انجام ظاهری حکم نیست. بلکه باید عین همان عمل درباره قاتل به موقع اجرا گذاشته شود. تا اولیای دم بواسطه اجرای حکم به حق خویش برسند بنابراین در حیات مجدد مجرم در فرض عدم تکرار قصاص، حق اولیای دم به آنها اعطا نشده است. لذا اجرای مجدد قصاص ضروری به نظر می‌رسد. این رأی با ادله‌ای جواز قصاص نیز سازگار است.
- ۲- آنچه از کتب فقهی فقها به دست می‌آید این است ایشان قصاص مجدد قاتل موصوف را طبق روایت ابان بن عثمان مسلم و مفروض انگاشته‌اند و این موضوع مورد اتفاق ایشان است.
- ۳- در صورت وقوع مسأله در مجازات‌های حدّی باید بین آن دسته از مجازات‌های حدّی که هدف اصلی شارع از اجرای حد، قتل و ازهاق نفس مجرم است و آندسته از حدودی که نوعاً و عادتاً کشنده است و منتج به قتل می‌شود فرق قائل شد. بنابراین اگر مجازات حد پس از اجرای متعارف و معمول خود منتج به نتیجه معین نشد مطابق قاعده در قسم اول، مجازات تکرار می‌شود اما در قسم اخیر تکرار مجازات نیازمند دلیل است. زیرا در قسم اول مجازات قتل درباره مجرم تحقق نیافته است و عموم ادله و مفاد روایت ابان نیز دلالت بر این مطلب دارد ولی در قسم دوم اگر در موردی اتفاقاً مجرم زنده مانده است اجرای مجدد فاقد وجاهت است. این سخن علاوه بر آنکه اصل عدم جواز قتل آن را اقتضا می‌کند با قاعده درء الحدود نیز سازگار است.
- ۳- حکم مسأله در تعزیرات نیز با وجود وحدت ملاکات ادله موجود در باب حدود، عدم جواز تکرار مجازات است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.

۳. اصفهانی، محمدبن حسن، (فاضل هندی)، (۱۴۱۶)، کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۴. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۶)، تنقیح مبانی الأحكام - كتاب القصاص، در یک جلد، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها، قم - ایران، چاپ دوم.
۵. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
۶. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۶)، منتهی المقال فی احوال الرجال، ۷ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام تعداد جلد: ۳۰، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
۸. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، (۱۴۲۷)، مسائل معاصره فی فقه القضاء، در یک جلد، دار الهلال، نجف اشرف، چاپ دوم.
۹. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۰. حلّی، محمد بن حسن بن یوسف، (فخر المحققین)، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول.
۱۱. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، (۱۴۰۷)، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (علامه حلّی)، (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (علامه حلّی)، (۱۴۱۷)، الخلاصه الاقوال، تحقیق شیخ جواد قیومی، ناشر موسسه نشر الفقاهه، چاپ اول.
۱۴. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (محقق حلّی)، (۱۴۱۸)، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ۲ جلد، مؤسسه المطبوعات الدینیّه، قم، چاپ ششم.
۱۵. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (محقق حلّی)، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۱۶. خمینی، سید روح الله موسوی، (بی تا)، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، چاپ اول.
۱۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۷ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، چاپ دوم.
۱۸. خویی، سیدابو القاسم موسوی، (۱۴۲۲)، مبانی تکمله المنهاج، ۲ جلد، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، قم، چاپ اول.

۱۹. خویی، سیدابو القاسم موسوی، (بی‌تا)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ۲۴ جلد، ناشر نامعلوم .
۲۰. روحانی قمی، سید صادق حسینی روحانی، (۱۴۱۲)، فقه الصادق علیه السلام، ۲۶ جلد، دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول.
۲۱. شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۱۹)، بایسته های فقه جزا، در یک جلد، نشر - نشر دادگستر، تهران، چاپ اول.
۲۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۴۰۹)، ترجمه من لایحضره الفقیه، مترجم، علی اکبر غفاری و محمد جواد و صدر بلاغی، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران، چاپ اول.
۲۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (شیخ طوسی)، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۲۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (شیخ طوسی)، (۱۴۰۰)، «النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی»، در یک جلد، دار الکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم.
۲۶. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (۱۴۰۸)، الوسیله إلى نیل الفضیله، در یک جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم، چاپ اول.
۲۷. عمیدی، سیدعمید الدین بن محمد اعرج حسینی، (۱۴۱۶)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۸. عاملی، جمال الدین، حسن بن زین الدین، (شهیدثانی)، (۱۴۱۸)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین - قسم الفقه، ۲ جلد، مؤسسه الفقه الطباعه و النشر، محقق سید منظر حکیم، قم، چاپ اول.
۲۹. عاملی، جمال الدین، حسن بن زین الدین، (شهیدثانی)، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول.
۳۰. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، (۱۴۱۹)، کنز العرفان فی فقه القرآن، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تحقیق سید محمد قاضی، چاپ اول.
۳۱. قرآنی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم.
۳۲. کاشانی، حاج آقا رضا مدنی، (۱۴۱۰)، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۳۳. کاظمی، جواد بن سعید، (۱۳۶۵)، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، نشر کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ دوم.
۳۴. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، (۱۴۹۰)، رجال الکشی، در یک جلد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد.
۳۵. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۳۶. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۲۱)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القصاص، یک جلد، مرکز

- فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، چاپ اول.
۳۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۶)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ۱۶ جلد، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی - قم، چاپ اول.
۳۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد، دار الکتب الإسلامیه - تهران، چاپ دوم.
۳۹. مجله پیام آموزش، (۱۳۸۸)، نشریه تخصصی، آموزشی و حقوقی - معاونت آموزش قوه قضائیه، سال هفتم - شماره ۳۸، خرداد و تیر ۱۳۸۸ ش.
۴۰. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، (۱۴۱۵)، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، ۳ جلد، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی قدس سره، قم - ایران، چاپ اول.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵)، تعزیر و گستره آن، یک جلد، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول.
۴۳. نجفی، کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمد رضا، (۱۴۲۳)، سفینه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات، ۴ جلد، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، چاپ اول.
۴۴. نجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر)، (۱۴۰۴)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
۴۵. نرم افزار «گنجینه استفتائات قضایی نسخه ۱/۵»، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی - قم، ۱۳۸۷.
۴۶. نوری، میرزا حسین، (محدث نوری)، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، چاپ اول.
۴۷. یزدی، سیدمصطفی (محقق داماد)، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم.

تنقيب في عقوبة الإعدام في الفقه الأمامية

محمد محسنى دهكلاني، استاذ مشارك قسم الفقه و الحقوق الاسلامية، كلية الالهيات، جامعة مازندران، بابلسر، ايران
اسماعيل قندور بيجاريس، استاذ مساعد قسم المعارف الاسلامية، جامعة پیام نور، طهران، ايران
(الكاتب المسؤول)

الملخص:

في نظام العقوبات الاسلامية، إنَّ المعاقبة لبعض الجرائم هي حرمان الجاني من الحياة. و هذه الاحكام بها نطاق كبير في الحدود و العقوبات؛ غير أنَّ هناك جرائم تنتهك عادةً حياة الجاني و طبيعته. و طقوس الزنا و الإعدام في المحاربة هما من مصاديقها. و إذا لم يُحرَم مرتكبُ الجريمة من الحياة في القضيتين بعد العقوبة المعتادة، فهل العقوبة تتكرر أم أنه من الضروري إعادة العقوبة إلى حرمان الجاني من الحياة بسببٍ مستقلٍّ؟ و يعتقد الكاتبان أنه في الجرائم لا يُعاقبُ عليها بالاعدام، أو إزهاق النفس لا يُحرَم من عقوبة الاعدام شرعيةً. و لكن في الجرائم التي يُعاقبُ عليها بأسبابٍ تنتهي إلى الإزهاق، فلا شرعية إذا لم تكن تؤدي إلى حدوث شائع، و إعادة تنفيذه غير موجودة في القانون الديني. هذه النظرية و فقاً للقواعد الأساسية في العقوبة، يتطلب أيضاً حكم العقل.

المفردات الرئيسية: القصاص، الحدوده الحياة من جديد، العقوبات، الإعدام، تجديد العقوبة.